

بررسی رابطه بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال‌های ۸۷-۸۶

دکتر قاسم حسینی*

تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۸۹/۴/۱۷

چکیده

از آن جایی که اهمیت نقش مشارکت نهادینه شده در روند توسعه، دموکراسی و مشروعیت بخشی حکومت‌ها در کاهش یا افزایش ضریب امنیت ملی موثر است، اعتماد مردم به حکومت باعث افزایش مشارکت و قوام حکومت، ایجاد توسعه و افزایش ضریب امنیت ملی می‌شود. از دیدگاه اسلامی، نقش آفرینی مردم صرفاً در مشروعیت بخشی خلاصه نمی‌شود، بلکه مردم در عینیت بخشی و کارآمدی حکومت نقش اساسی دارند. لذا پژوهش حاضر تحت عنوان "بررسی رابطه بیگانگی سیاسی، اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی دانشجویان سال‌های ۸۷-۸۶ در مقطع

* استادیار گروه مقاومت بسیج دانشگاه جامع امام حسین (ع)

کارشناسی و ارشد" برای رسیدن به اهدافی همچون: (۱) سنجش میزان بیگانگی سیاسی، اجتماعی و مشارکت سیاسی - اجتماعی (۲) شناخت نوع همبستگی میان متغیرهای بیگانگی سیاسی - اجتماعی و مشارکت سیاسی - اجتماعی (۳) شناخت نوع رابطه متغیرهایی نظیر سن، جنس، مذهب، قومیت، تأهل، مقطع تحصیلی، درآمد و نوع دانشگاه با بیگانگی سیاسی - اجتماعی و مشارکت سیاسی - اجتماعی. پرسش‌های این پژوهش عبارتند از: (۱) میزان بیگانگی سیاسی - اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی در جامعه مورد پژوهش چقدر است؟ (۲) آیا همبستگی بین متغیرهای بیگانگی و مشارکت برقرار است؟ (۳) آیا رابطه‌ای بین سن، جنس، مذهب، قومیت و... با بیگانگی و مشارکت وجود دارد؟

برای دست‌یابی به پاسخ‌هایی جهت پرسش‌های مذکور، فرضیه‌هایی برای آزمون همبستگی بین متغیرهای بیگانگی و مشارکت و آزمون رابطه بین متغیرهای فردی با بیگانگی و مشارکت تهیه و تنظیم شد.

نتایج تحقیق نشان دهنده آن است که مؤلفه‌های بیگانگی سیاسی و اجتماعی در ارتقاء یا کاهش مشارکت سیاسی و اجتماعی مؤثرند، و در صورت عدم مشارکت سیاسی و اجتماعی به دلیل ظهور بیگانگی سیاسی و اجتماعی در جامعه، امنیت ملی کشور دچار آسیب می‌شود. لذا مقامات تصمیم‌گیرنده برای تدوین استراتژی سیاسی، اجتماعی کشور می‌توانند از نتایج این تحقیق استفاده نمایند.

واژه‌های کلیدی: دانشگاه، دانشجو، مشارکت سیاسی و اجتماعی، بیگانگی

سیاسی و اجتماعی

طرح و بیان مسأله

مفهوم بیگانگی را نوعی احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) میان فرد و جامعه (نهادهای و ساختارهای اجتماعی مانند سیاست، خانواده، فرهنگ و...) تعریف کرده و به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر فرایند مشارکت

اجتماعی و سیاسی و نیز به عنوان مانعی در راه توسعه ملی مطرح می‌کنند. تحقیقات انجام شده (لین، ۱۹۸۱، گمسون، ۱۹۸۵، کورن‌هاوزر، ۱۹۷۱، دال، ۱۹۷۶ و...) در ارتباط میان بیگانگی سیاسی - اجتماعی و مشارکت اجتماعی - سیاسی، نشانگر رابطه معنی‌دار میان این دو متغیر است. گرچه متغیرهای مشارکت و بیگانگی پدیده‌های پیچیده‌ای هستند که به تعداد زیادی عوامل و متغیرهای دارای وزن‌های نسبتاً مختلف وابسته‌اند، با این حال صاحب‌نظران علوم اجتماعی و رفتاری کوشیده‌اند الگوهایی را برای تبیین مشارکت سیاسی و اجتماعی مطرح سازند. آنان گروهی از عوامل و متغیرهایی را که اصالتاً درونی هستند، روان‌شناختی و آنهایی که بیرونی هستند، جامعه‌شناختی را جهت توضیح و تبیین پدیده مشارکت و بیگانگی در نظر گرفته‌اند که این خود منجر به توسعه دو رویکرد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در مطالعه و شناخت علمی مشارکت و بیگانگی شده است. (محسن تبریزی، ۱۳۷۶: ۴) با استناد به نتایج تحقیقات و مطالعات انجام شده درخصوص همخوانی معنی‌دار میان متغیرهای بیگانگی و مشارکت (لین، ۱۹۸۱، گمسون، ۱۹۸۵، دال، ۱۹۷۶، کورن‌هاوزر، ۱۹۷۱، محسنی تبریزی، ۷۳ - ۷۶، حسنی ۱۳۸۱) و به اعتبار این اصل که مشارکت به عنوان شرط اصلی توسعه، متغیری متعامل است و به درجه صنعتی شدن و توسعه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی جامعه مربوط می‌شود. (حسنی، ۱۳۸۱: ۱۲) حال با عنایت به تشریح دو متغیر بالا از آنجایی که عناصر قدرت و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران بر گرفته از اسلام است و از این دیدگاه ترسیم امنیت ملی، مصالح ایدئولوژیک در کنار منافع ملی مد نظر سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد. و با توجه به اینکه در بینش سیاسی اسلام، حضور و مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری یکی از ارکان امنیت ملی تلقی می‌شود، بنابراین حاکم باید بر مدار قوانین اسلامی حکومت کند. اگرچه اصل حکومت در بینش سیاسی اسلام به پروردگار باز می‌گردد، اما حاکمیت به مقبولیت نزد

مردم نیز جهت توفیق در عملکردش نیاز دارد و حاکم علاوه بر پیشگاه الهی در برابر مردم نیز مسئول است (عطار زاده، ۱۳۷۷: ۱۰۴-۱۰۱).

از این رو استراتژی حضرت امام خمینی (ره) دربر پای انقلاب اسلامی نیز مبتنی بر همین اصل، یعنی حضور مستمر مردم در همه عرصه‌ها بود. لذا با توجه به تهدیدات دائمی علیه ایران کالبد شکافی جامعه ایران اسلامی در حوزه مشارکت به صورت مداوم در تمامی اقشار جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا در صورت ظهور و گسترش بیگانگی سیاسی و اجتماعی امکان دستیابی به اهداف و آرمان‌ها غیرممکن خواهد شد، از این رو محقق در این پژوهش با توجه به جایگاه ویژه دانشگاه در ارتقاء و توسعه کشور، موضوع مورد مطالعه را به "بررسی رابطه بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی تهران بین سالهای ۸۷-۸۶ در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد" معطوف نمود. سؤال‌هایی که فراروی محقق بوده است، عبارتند از:

- ۱- میزان بیگانگی سیاسی - اجتماعی، میزان مشارکت سیاسی - اجتماعی در جامعه مورد مطالعه چقدر است؟
- ۲- آیا همبستگی بین متغیرهای بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی در جامعه مورد مطالعه برقرار است؟
- ۳- آیا رابطه‌ای بین سن، جنس، مذهب، قومیت، تأهل، مقطع تحصیلی، درآمد و نوع دانشگاه با بیگانگی سیاسی - اجتماعی و مشارکت سیاسی - اجتماعی وجود دارد؟

ضرورت و اهمیت تحقیق

بررسی عوامل مؤثر در ارتقاء یا کاهش ضریب امنیت ملی و ارائه راهبردهای مناسب، به همان اندازه که ضرورتش قطعی و انجام آن لازم است، کاری دشوار و

دستیابی به آن مشکل است، از این رو یکی از نگرانی‌های عمده در کشورها در تمام مقاطع زمانی، تأمین و حفظ امنیت ملی آنها بوده است. به همین دلیل، امروزه دولت‌ها بصورت مهم‌ترین واحد سیاسی در صحنه روابط داخلی و خارجی در آمده‌اند که مهم‌ترین هدف آن‌ها تلاش برای برقراری امنیت همه‌جانبه و گسترش دامنه آن است. از طرفی مردم نیز در رابطه با برقراری امنیت فیزیکی همراه با رفاه اقتصادی و هویت اجتماعی خود بیشترین انتظار را از نهادهای سیاسی جامعه دارند. هدف دولت‌ها تضمین امنیت مردم از طریق مراجع امنیتی، انتظامی، قضایی و اطلاعاتی، و نیز سازمان‌دهی و تأمین حداقل رفاه عمومی برای اقشار مختلف جامعه است، ولی بروز مسائل اجتماعی و سیاسی مانند انحرافات اجتماعی و بیگانگی سیاسی - اجتماعی افراد جامعه بویژه جوانان، نقطه آغازین معضلات جامعه برای ظهور و گسترش هر نوع احساس ناامنی در بین مردم و دولت‌ها شده است (خوش فر، ۱۳۸۰: ۱۴۸).

از این رو امروزه بحث از مشارکت سیاسی - اجتماعی بخصوص در جوامع در حال توسعه، بسیار متداول و با اهمیت است. این صرفاً بدان سبب نیست که مشارکت نسبت به گذشته مؤثرتر اجرا می‌شود، بلکه به آن علت است که اولاً عده زیادی از مردم خواهان اجرای آن هستند و ثانیاً هیچ رژیم سیاسی، بدون مشارکت مردم نمی‌تواند به دوام و تداوم حیات سیاسی خویش امیدوار باشد. در واقع یکی از ارکان و عناصر اصلی هر نظام دموکراتیک، مشارکت است و قوام دموکراسی نیز به مشارکت وابسته است. زیرا انسجام جامعه مدنی را با مشارکت فعالانه اعضای یک جامعه می‌توان برقرار کرد.

مشارکت از منظر اسلامی دارای اهمیت بسزایی است. میتوان گفت که یکی از عوامل موفقیت پیامبر (ص) در پیشبرد اهداف اسلام همین موضوع بود که نکات برجسته‌ای در اهمیت و ضرورت آن می‌توان ذکر نمود:

(الف) بهره‌وری انسان از سرمایه‌های طبیعی، با مشارکت گسترده

(ب) جلب مشارکت مردمی و پرهیز از دیکتاتوری

(ج) مشارکت و رهبری

(د) نفی شرک و شرکت در مالکیت و حاکمیت حق (معادینخواه، ۱۳۷۸: ۵ - ۳).

از این رو با توجه به شرایط ویژه جمهوری اسلامی ایران، ضروری است همه عوامل مؤثر و شرایط نامناسب مربوط به مقوله مشارکت سیاسی و اجتماعی شناسایی و در حذف فاکتورهای نامناسب که منجر به بیگانگی سیاسی و اجتماعی افراد جامعه بویژه قشر پویا و پرتحرک جامعه یعنی جوانان می‌شود، گام برداشت، زیرا حکومت اسلامی در ایران، نعمتی است که با بیش از ۱۴۰۰ سال انتظار به همراه رنج، مصیبت، شهادت و مجروح شدن انسان‌های بی‌شماری به دست آمده است، که باید اذعان نمود تاکنون تنها راه صحیح و منطقی در حفظ و نگهداری این دستاورد در مقابله با تمامی تهدیدات داخلی و خارجی، مشارکت همه‌جانبه و حمایت‌های قلبی و عملی بی‌دریغ ملت بزرگ جمهوری اسلامی ایران بوده است. همچنین در این راستا امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «اگر بخواهید در مقابل دنیا اظهار حیات بکنید که بگویید ما بعد از گذشتن چندین سال زنده هستیم باید مشارکت کنید. اگر خدای نخواست از عدم مشارکت شما یک لطمه‌ای بر جمهوری اسلامی وارد بشود، بدانید که آحاد ما که این خلاف را کرده باشیم خدای نخواست، مسئول هستیم، مسئول پیش خدا هستیم.» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۵۹، ۳).

چون دانشگاه، ضربان سنج حیات ملی جامعه است، در این نوار فعال یا راکد، می‌توان آینه تمام نمای زندگی ملت را در فرایند نهاد و به تماشای آینده پربار و یا رقت آور آن پرداخت. از این رو در اهمیت این جامعه مقام معظم رهبری می‌فرماید: «دانشگاه انصافاً مسأله مهمی است... و ما به این اهمیت از بن دندان معتقدیم اگر ما دانشگاه را

امروز نداشته باشیم پس فردا هیچ چیز نداریم و مجبوریم به طرف این و آن دست دراز کنیم (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۲).

بدین گونه می‌توان دعوی آن را داشت که دانشگاه امروز، شاخص حیات فردای کشور است. در این مورد مقام معظم رهبری می‌فرماید: «دانشگاه برای هر کشوری، در واقع همه چیز است، تعیین کننده فردای هر جامعه است.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸). دانشگاه در دو بُعد، شاخص روشن زندگی آینده است، از سویی، تحرک و نشاط و مدیریت علمی در آن می‌تواند نمای پویایی، رفاه و توسعه ملی به حساب آید و از سوی دیگر، اهتمام به تربیت اخلاقی و دینی می‌تواند رویای جامعه دینی را به بار بنشانند و حرکت به سوی مدینه فاضله اسلامی را شتاب بخشد. در این خصوص مقام معظم رهبری می‌فرماید: «دانشگاه نقطه اساسی هر جامعه و کشوری است. اگر دانشگاه اصلاح شود، آینده آن جامعه اصلاح خواهد شد.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴).

دانشجویان، فلسفه محوری وجود دانشگاه هستند. با آنان، سلسله تعلیم و تربیت نسل فرهیخته جامعه تداوم می‌یابد و آینده علمی جوامع رقم می‌خورد. این نسل، دارای خصلت‌های خاصی است که بدون شناخت آنها نمی‌توان به این مجموعه راه برد و در تعلیم و تربیت، همراهی و همدلی با آنان توفیق یافت. قبل از بازشماری برخی از ویژگی‌های این نسل دو نکته را بایستی یادآور شد.

اولاً: نسل دانشجو، گرچه بخشی از نسل جوان جوامع است، اما محکوم ضوابط و قواعد روان شناختی نسل جوان نبوده و نیست؛ به عنوان یک گروه بزرگ اجتماعی، از خصلت‌ها و روحیات خاص و متمایز نیز برخوردار است.^۱ ثانیاً: فضای دانشگاه به نسل

۱ - مهمترین عامل سیاست گذاری و تصمیم گیری در کشورها به ویژه جمهوری اسلامی ایران، مشارکت دادن آحاد مردم در این حوزه می‌باشد. از این رو شناسایی مداوم عوامل تأثیر گذار در کاهش مشارکت و افزایش

دانشجو ویژگی‌هایی می‌بخشد و آنان را به اوصافی متصف می‌کند که در خارج از آن، از آن اوصاف بی‌بهره‌اند. مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرماید: «محیط دانشجویی با خصلت‌های خاص خودش است. این محیط بایستی حقیقتاً مورد احترام باشد. یعنی کسانی که با دانشگاهها سروکار دارند، بدانند که این مجموعه چه کسانی هستند و چه خصال جمعی ویژه‌ای دارند. در جمعی غیر از اینها با این خصال نیست. حتی جمع جوانانی که دانشجو نیستند، این خصال نیست، این خصوصیات متعلق به جمع دانشجویی است. اینها را باید بشناسید و با آنها تعامل صحیح داشته باشید. (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۱).

مقام معظم رهبری هم ضمن تأکید بر اهمیت مشارکت مردم می‌فرمایند: «در تفکر اسلامی، اندیشه خدا محوری با مردم محوری هیچ منافاتی ندارد و در حکومت دینی مردم اصل و همه کاره هستند. تشکیل حکومت دینی در یک کشور به معنای تدین مردم و تحقق خواست آنان است و در حکومت اسلامی که مبتنی بر احکام دینی و تعالیم الهی است، نقش مردم بسیار برجسته و بسیار مهم است. بنابراین اگر مردم با حاکم اسلامی بیعت نکنند و او را نخواهند اگر امیرالمؤمنین علی (ع) هم باشد، مگر ممکن است بر سر کار بیاید و تا مردم نخواهند و ایمان و اعتقاد نداشته باشند چنین امری ممکن نخواهد بود. خواست، اراده و ایمان مردم عواطف آنان پایه اصلی حکومت اسلامی است و ما در جمهوری اسلامی ایران به این مهم اعتقاد داریم و در قانون اساسی این مسأله به شکل معقول، منطقی و قانونی گنجانده شده است. مردم به عنوان پایه مشروعیت حکومت هستند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نحوی منطقی و صحیح توزیع قدرت وجود دارد و همه مراکز قدرت به طور مستقیم و غیر مستقیم با آراء مردم

بیگانگی در کلیه اقشار جامعه به ویژه دانشجویان از اهمیت بالایی برخوردار است. از این رو تقریباً تمامی نخبگان بر این موضوع اجماع دارند و مشارکت را مهمترین عامل انسجام، وحدت، توسعه و تکامل جامعه می‌دانند.

ارتباط دارند و در واقع مردم تعیین کننده اصلی و تصمیم گیرنده اصلی هستند.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶)

اهداف تحقیق

۱- شناخت میزان بیگانگی سیاسی - اجتماعی و مشارکت سیاسی - اجتماعی دانشجویان در سال ۸۶.

۲- تعیین نوع و میزان همبستگی بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی دانشجویان در سال ۸۶.

۳- تعیین نوع رابطه میان سن، جنس، مذهب، قومیت، تأهل، مقطع تحصیلی، درآمد و نوع دانشگاه با بیگانگی سیاسی و اجتماعی و مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان در سال ۸۶.

چارچوب نظری تحقیق

در چارچوب نظری این پژوهش به بررسی مفهوم و کارکرد دو متغیر بیگانگی سیاسی - اجتماعی و مشارکت سیاسی - اجتماعی اشاره شده است. که در حوزه بیگانگی به نظرات «مارکس، دورکهایم، مرتن، ریز من، اریکسون نتلر، ملوین سیمن، ماری لوین و ..» در حوزه مشارکت به نظرات «اینگلس، اسمیت، سیلرز، پارسونز، لیپست، دال و ...» پرداخته شده است.

۱- بیگانگی اجتماعی - سیاسی

مفهوم بیگانگی به طور گسترده‌ای در علوم انسانی به منظور تبیین برخی از اشکال کنش‌ها و واکنش‌ها، جریان‌ات اجتماعی، واقعیت‌های پیرامونی، فشارهای روانی و فشارهای بیرونی و نیز جهت توضیح انفعال، بی‌علاقگی و عدم مشارکت سیاسی،

اجتماعی و صور آسیب شناختی مشارکت، توسط برخی از جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است که در ذیل به برخی از دیدگاه‌های پرداخته می‌شود:

مارکس^۱ بیگانگی را محصول ساختارهای اجتماعی می‌داند و از منظر او مالکیت خصوصی، تقسیم کار و روابط اجتماعی تولید در نظام سرمایه داری مهمترین عوامل بیگانگی انسان از خود، از کار، هم‌نوع و از طبیعت است. به همین دلیل به اعتقاد مارکس بیگانگی مبین انفصال و جدایی خویش، جامعه و طبیعت است (Marx, 1964).

از دیدگاه دورکهایم^۲ بیگانگی مترادف با کلمه آنومی^۳ است که به نوعی حالت فکری اطلاق می‌شود که فرد به واسطه اختلالات اجتماعی دچار نوعی سردرگمی در انتخاب هنجارها و پیروی از قواعد رفتاری می‌شود و این امر منجر به ناتوانی و پوچی در او می‌شود (Durkheim, 1921:10-209).

مرتن^۴ نیز چون دورکهایم بیگانگی را مترادف با آنومی می‌گیرد و از دیدگاه او عوامل اصلی ناهنجاری و بیگانگی انسان، عدم ارتباط و هماهنگی معقول بین اهداف و وسایل نهادینه شده در جامعه است. یا به بیان دیگر بیگانگی در فرد زمانی بروز می‌کند که عدم ارتباط و تجانس معقول بین اهداف فرهنگی و وسایل نهادینه شده در جامعه وجود داشته باشد (Merton, 1956:108).

اریکسون^۵، گودمن^۶ و فریدینبرگ^۷ نیز به چنین بحران هویتی اشاره کرده‌اند. به اعتقاد آنها بحران هویت به دلیل ناهمسویی عملکرد جامعه است زیرا فرد از یک طرف از طریق ساختارهای اجتماعی فرهنگی مفهوم و ارزش استقلال و اراده را فرا می‌گیرد و از طرف دیگر با کم‌ترین اشتباه فردی (تکروی و استقلال رأی) توبیخ و تنبیه می‌شود. به

1 . Marx

2 . Durkheim

3 . anomie

4 . Merton

5 . Ericsson

6 . Goodman

7 . Friedinberg

خصوص اینکه فرد در دوران جامعه پذیری با انواع تقاضاها و درخواست‌ها از سوی جامعه، خانواده، مدرسه و .. روبرو است (محسن تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۵).

از دیدگاه نترل^۱ بیگانگی مترادف با آنومی^۲ یا آنومی روانی است. به اعتقاد وی آنومی روانی به مفهوم اختلال، آشفتگی و نا به سامانی شخصیتی است و اشاره به حالتی روانی و اجتماعی دارد که در آن فرد نوعی احساس تنفر نسبت به برخی از جنبه‌های مشخص وجود اجتماعی خویش می‌کند (Nettler, 1956). از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به بعد، بسیاری از علمای علوم رفتاری و اجتماعی (اغلب امریکایی) بر جنبه‌های روان شناختی و روان اجتماعی بیگانگی، بیش از جنبه‌های مربوط به ساخت اجتماعی، تأکید کرده‌اند که به دو مورد از ایشان اشاره می‌شود:

الف) ملوین سیمن روان شناس امریکایی تلاش نموده است تا مفهوم بیگانگی را در قالبی منسجم و منظم تدوین و تعریف کند. به اعتقاد وی ساختار بوروکراسی جامعه مدرن، شرایطی را ایجاد کرده است که در آن از یک سو انسان‌ها نمی‌توانند عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود را کنترل کنند و از سوی دیگر نحوه کنترل مدیریت جامعه و سیستم پاداش اجتماعی به گونه ایست که فرد، بین رفتار خود و پاداش مأخوذ از سوی جامعه نمی‌تواند ارتباطی برقرار کند. در چنین وضعیتی احساس انفصال و بیگانگی، بر فرد مستولی می‌شود و او را به کنشی منفعلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (محسن تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۶). در این راستا سیمن انواع کاربردهای این واژه را به شرح زیر مشخص نموده است:

- احساس بی قدرتی: نوعی بیگانگی است که فرد احساس می‌کند در وضعیت‌های اجتماعی و کنش‌های متقابل خود، تأثیر گذار نیست.

1 . Nettler

2 . anomia

- احساس بی معنایی: هنگامی است که فرد احساس می‌کند راهنمایی برای انتخاب سلوک و عقیده خود ندارد. در نتیجه نمی‌تواند خود را با هنجارها و ارزش فرهنگی و اجتماعی جامعه وفق دهد.

- احساس بی هنجاری: هنگامی بروز می‌نماید که فرد احساس نماید برای نایل شدن به اهداف خود، ابزار و وسایل نامشروع مورد نیاز است و همچنین متقاعد شود که فقط اقداماتی او را به هدف می‌رساند که مورد تأیید جامعه نیستند.

- احساس انزوای اجتماعی:^۱ مبین انفصال فکری فرد از ارزش‌ها و هنجارهای استاندارد شده نظام اجتماعی است.

- احساس خود یگانه بودن:^۲ حالتی است که فرد احساس ناتوانی و بی قدرتی در انجام فعالیت‌هایی که او را ارضا کند می‌نماید. (Seeman, 1956:791)

ب) ماری لوین با استفاده از نظریه سیمن، بیگانگی را در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی مورد بررسی قرار داده و معتقد است در بیگانگی سیاسی - اجتماعی فرد دچار حالتی می‌شود که احساس می‌کند بر فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی، دیگر تاثیرگذار نیست و به این باور می‌رسد که رأی او در امور سیاسی و اجتماعی موجب تغییر نمی‌شود و این نوع بیگانگی می‌تواند به اشکال گوناگون یعنی احساس بی قدرتی، بی معنی بودن، بی هنجاری و احساس بیزاری و تنفر بروز نماید. احساس بی قدرتی یعنی این که فرد فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی خود را در رسیدن به اهداف مورد نظر بی تاثیر تلقی نماید. مثلاً او بر این باور است که رأی دهندگان نقشی در نتایج انتخابات ندارند، چرا که جامعه فقط توسط اقلیت با نفوذ و قدرتمند اداره و کنترل می‌شود. احساس از خودبیزاری در فرد هنگامی بروز می‌کند که فرد از شرکت در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی هیچ گونه رضایت و خشنودی احساس نمی‌کند. در چنین وضعیتی فعالیت‌های

1 . social resolution

2 . self - strangement

فردی بیش از فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی (مانند شرکت در انتخابات)، ارضاء کننده است.

گروه‌های اجتماعی مختلف از نظر احساس هر یک از جنبه‌های چهار گانه بی قدرتی، بی معنایی، بی هنجاری و از خود بیزاری، در شرایط متفاوتی به سر می‌برند. برای مثال تحصیل کرده‌ها بیشتر دچار احساس بی معنایی می‌شوند (Levin, 1972: 327).

دایره المعارف دموکراسی (۱۹۹۶) علل و تاثیرات بروز بیگانگی سیاسی - اجتماعی در جامعه را به دلایل زیر می‌داند:

- شهروندان از قوانین و نهادهای حکومتی ناراضی و سرخورده شوند.
- شهروندان از کارگزاران دولت احساس نارضایتی و سرخوردگی نمایند.
- تأثیراتی که بیگانگی سیاسی بر روی شهروندان می‌گذارد عبارتند از:
 - به قدرت رسیدن نامزدی از حزب سوم
 - اقدام و گام برداشتن برای حذف افراد ناسالم از ساختار حکومتی.
 - تمرکز مبارزات، معطوف به شخصیت و اعتمادسازی می‌شود تا موضوعات و مسائل خط مشی‌ای و برنامه‌ای.
- شهروندان تلاش می‌کنند تا در قواعد بازی تغییراتی را به منظور دستیابی به اهداف برنامه‌ای خود، ایجاد کنند. (Quartery, 1990: 9-10)

۲- مشارکت اجتماعی و سیاسی

الف) مشارکت از دیدگاه اندیشمندان غرب و شرق

مشارکت اجتماعی نیاز به شرایطی دارد که در صورت فراهم شدن آن‌ها امکان شکل‌گیری و ادامه آن وجود دارد. این شرایط شامل شرایط مساعد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است (پناهی، ۱۳۷۶؛ ازغندی، ۱۳۷۶: ۴۰۴-۴۰۸). برای مثال، در بُعد فرهنگی، وجود و پذیرش ارزش‌هایی مانند تعاون، همیاری و اهمیت رسیدگی به نیازهای مردم،

درونی کردن آن‌ها در فرایند اجتماعی شدن، و اعتقاد به اثر بخش بودن مشارکت اجتماعی در بهبود وضعیت فردی و اجتماعی، در اقدام مشارکت جویانه اثر می‌گذارد (خوش فر، ۱۳۷۳: ۳۴-۳۵؛ پناهی، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۳).

اندیشمند دیگری بنام کائوتری بسترهای مناسب برای مشارکت مردم را در چهار شرط بیان می‌کند. ۱- ایدئولوژی مشارکت (بعد هنجاری)، ۲- نهادهای مشارکتی (بعد سازمانی)، ۳- اطلاعات کافی، ۴- امکانات مادی و تخصصی لازم. (کائوتری و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۵۰-۱۵۷).

در نظر پارسونز، کنش انسان دارای سه بعد ارگانیستی، شخصیتی و فرهنگی است، که در این میان، ارگانیسم رفتاری به عنوان محرک‌های زیستی انسان تلقی می‌شود و وظیفه آن، انطباق با محیط است. ولی انسان با قرار گرفتن در محیط فرهنگی، ارزش‌ها را درونی می‌کند و دارای شخصیت می‌شود که او را به سوی هدف‌های خاصی هدایت می‌کند، و نظام فرهنگی نظام اجتماعی را با کارکرد یگانگی خود نظم می‌بخشد. وی معتقد است که انسان در کنشهای اجتماعی خود، رابطه‌ای دو جانبه با جامعه دارد. به طوری که هم در تغییرات ساختاری جامعه مؤثر است و هم از جامعه تأثیر می‌پذیرد و شرایط ساختاری جامعه، کنشهای او را مشروط و مفید می‌سازد. وی عوامل مختلفی را در جهت‌گیری مشارکت مؤثر می‌داند، که عبارتند از: جهت‌گیری جمعی در مقابل جهت‌گیری فردی، علاقه داشتن در مقابل بی‌تفاوتی، عام‌گرایی در مقابل خاص‌گرایی، معیارهای محقق در مقابل معیارهای محول، ویژه و انحصاری بودن در مقابل پراکنده بودن. این متغیرها بیانگر ارزش‌های اصلی جامعه هستند. (رتیزر، ۱۳۷۹: ۱۳۱-۱۴۴؛ کرایب، ۱۳۷۸: ۵۱-۴۴؛ توسلی، ۱۳۸۰: ۲۳۷-۲۶۱).

دیدگاه لرنر^۱ در مورد مشارکت در چارچوب نظریه اشاعه فرهنگی است وی مطالعه خود در شش کشور خاورمیانه (ترکیه، لبنان، ایران، اردن، مصر و سوریه) که در کتابی به

نام «گذر از جامعه سنتی، نوسازی در خاور میانه» به چاپ رساند. با رویکرد جامعه شناختی - روان شناختی به مطالعه پرداخته است. به این معنی که با بسط و نشر عناصر فرهنگی جوامع مدرن در کشورهای جهان سوم، آمادگی روانی و اجتماعی برای پذیرش عناصر فرهنگی جدید و ایفای نقش مؤثر در این رابطه فراهم می‌شود. به نظر وی مهم ترین عناصر و متغیرهای نوسازی کننده عبارتند از: رسانه‌های گروهی، تعلیم و تربیت و شهر نشینی. نفوذ و گسترش این عناصر به درون جامعه سنتی دگرگونی در نگرش‌ها و باورهای مردم را در پی دارد. که یکی از شاخص‌های این نگرش جدید وجود همدلی و بروز شخصیت انتقالی در افراد است، به این معنی که شخص این توانایی را دارد که خود را به جای دیگران بگذارد و به کنش مثبت و سازنده با دیگران بپردازد. بر همین قیاس مشارکت افراد در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی نیز، یکی از ابعاد توسعه اجتماعی و روانی به شمار می‌رود (ازکیاء، ۱۳۸۰: ۱۰۸).

دیوید سیلز (۱۹۶۸) می‌گوید با هر مدلی که بخواهیم این متغیرها را به کار ببریم می‌توانیم استدلال کنیم:

- افراد در بطن نیروهای اجتماعی (منزلت، تعلیم، تربیت و آموزش، مذهب و...) محاط شده‌اند.

- تفاوت‌های شخصیتی از نظر توانمندی‌ها و استعدادها موجب می‌شود که افراد از نظر آمادگی برای پاسخ دادن به محرک‌های اجتماعی متفاوت باشند. و اینکه پیش شرط‌های اجتماعی و روان‌شناختی تا چه حد بر فعالیت اجتماعی و سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند تا حدود زیادی به خود محیط‌های اجتماعی شامل نهادها، ساختارهای اجتماعی، الگوی باورها، جامعه‌پذیری، اعتقادات و ارزش‌های فرهنگی و سیاسی بستگی دارد. این سه دسته از متغیرها (نیروی اجتماعی، تفاوت شخصیتی و محیط‌های اجتماعی) به شدت با هم مرتبط و بهم آمیخته هستند و هر تغییری در هریک از آنها، مشارکت را افزایش یا کاهش می‌دهد و هر تحلیلی که فقط مبتنی بر یکی از عوامل باشد گمراه کننده

و ناقص است. وی تأکید می‌کند که همبستگی بین مشارکت و برخی از این متغیرها در مواردی ضعیف و بی‌ثبات است و نیز ممکن است از یک زمینه فرهنگی به زمینه فرهنگی دیگر تغییر کند (Sills, 1968:256).

دو اندیشمند دیگر به نام لیپست و دال^۱ تلاش زیادی نموده‌اند تا بتوانند متغیرهای مرتبط با مشارکت را در مدلی کلی طرح نمایند. لیپست که جامعه‌شناس واقعیت‌گرا، کارکردگرا است معتقد است افراد در بین سایر نیروهای اجتماعی قرار دارند و رفتارشان متأثر از این نیروها و عوامل است. برخی از عوامل که محیط اجتماعی فرد را می‌سازند عبارتند از: تعلیم و تربیت، شغل، در آمد، سن، نژاد، جنس، قومیت، اقامت و... مدلی که وی عمدتاً بر متغیرهای اجتماعی تأکید دارد و جامعه‌شناختی است و با استفاده از اطلاعات موجود در دموکراسی‌های غربی برای آن کشورها تنظیم شده است.

به اعتقاد وی الگوی شرکت در انتخابات در کشورهای مختلف (آلمان، سوئد، آمریکا، نروژ، فنلاند و کشورهای دیگری که اطلاعاتی در مورد آنها در دسترس است) یکسان است. مردان بیش از زنان، آموزش دیده‌ها بیش از کمتر آموزش دیده‌ها، شهرنشینان بیش از روستائیان، میان سال‌ها (۳۵ - ۵۵) بیش از جوانان و پیران، متأهلین بیش از مجردین، افراد دارای منزلت بالا بیش از افراد دارای منزلت پایین و اعضای سازمان‌ها بیش از غیرعضوها مشارکت می‌کنند. با این وجود، این تفاوت در بسیاری از کشورها در حال محدود شدن است مثل سوئد در مورد سن و جنس و در آمریکا شرکت در انتخابات و رأی دادن مردم براساس بعضی متغیرهای جمعیتی - اجتماعی (انصاری، کاظمی‌پور، محسنی تبریزی، موسائی، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۰۱).

رابرت دال در مورد عدم مشارکت شهروندان در انتخابات بر این باور است که:

(۱) مردم به دلیل عدم دریافت پاداش مورد انتظار خود در انتخابات شرکت نمی‌کنند.

(۲) مردم به دلیل اینکه فکر می‌کنند مشارکت یا عدم مشارکت آنها تأثیری در نتیجه کار ندارد، بی تفاوت هستند.

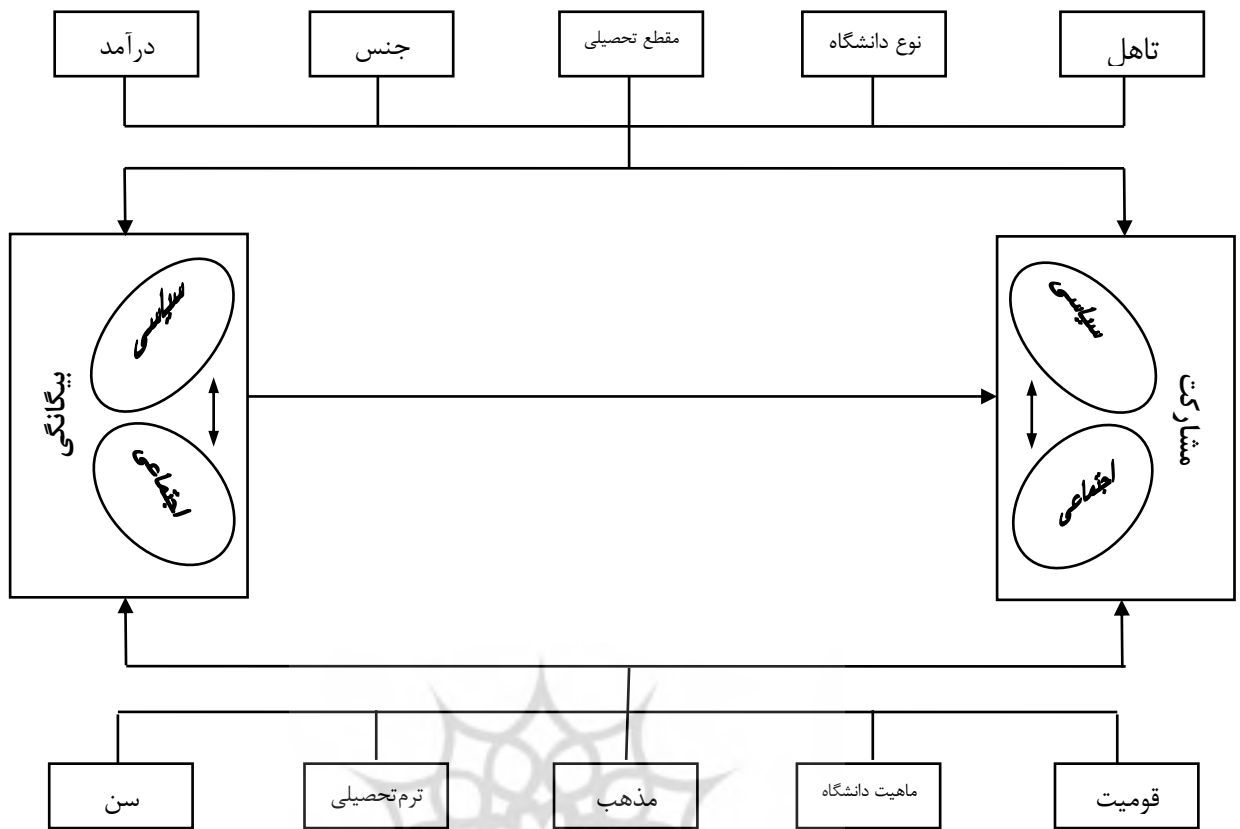
(۳) مردم تفاوتی بین مواضع کاندیداها احساس نمی‌کنند و انگیزه‌ای برای شرکت در انتخابات ندارند.

(۴) مردم با اعتقاد به اینکه نتیجه هرچه باشد برای آنان قابل قبول است، مشارکت نمی‌کنند.

(۵) مردم به علت عدم آگاهی از جریان‌های سیاسی، مشارکت خود را، اثربخش تلقی نمی‌کنند.

(۶) هرچه موانع برای مشارکت در انتخابات بیشتر باشد، انگیزه برای دخالت و فعالیت کمتر است (دال، ۱۳۶۴: ۹۵).

با توجه به توضیحات داده شده در چارچوب نظری می‌توان مدل زیر را تبیین نمود که در آن بین بیگانگی و مشارکت رابطه معکوس و بین مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت و بیگانگی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد، یعنی با افزایش بیگانگی از میزان سطح مشارکت کاسته شده و عکس آن نیز صادق است. در مورد متغیرهای تاثیرگذار مانند: سن، جنس و ... با بیگانگی و مشارکت هم می‌تواند رابطه معنی دار وجود داشته باشد.



فرضیه‌ها:

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد بین بیگانگی سیاسی، اجتماعی و مشارکت سیاسی، اجتماعی، در جامعه مورد مطالعه، همبستگی معکوس و معنی داری وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی:

(۱) به نظر می‌رسد بین بیگانگی سیاسی و مشارکت سیاسی (جامعه آماری) همبستگی معکوس و معنی داری وجود دارد.

(۲) به نظر می‌رسد بین بیگانگی اجتماعی و مشارکت اجتماعی (جامعه آماری) همبستگی معکوس و معنی داری وجود دارد.

(۳) به نظر می‌رسد بین بیگانگی اجتماعی و مشارکت سیاسی (جامعه آماری) همبستگی معکوس و معنی داری وجود دارد.

- (۴) به نظر می‌رسد بین بیگانگی اجتماعی و مشارکت اجتماعی (جامعه آماری) همبستگی معکوس و معنی داری وجود دارد.
- (۵) به نظر می‌رسد بین بیگانگی سیاسی و بیگانگی اجتماعی (جامعه آماری) همبستگی مستقیم و معنا داری وجود دارد.
- (۶) به نظر می‌رسد بین مشارکت سیاسی و مشارکت اجتماعی (جامعه آماری) همبستگی مستقیم و معنا داری وجود دارد.
- (۷) به نظر می‌رسد بین سن، جنس، قومیت، مقطع تحصیلی، هویت دانشگاهها، سطح درآمد و وضعیت تأهل (جامعه آماری) با بیگانگی سیاسی، اجتماعی و مشارکت سیاسی، اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد.

روش تحقیق

نوع روش تحقیق

این پژوهش یک تحقیق همبستگی از نوع کاربردی است. در این نوع تحقیق، رابطه بین متغیرهای مختلف با استفاده از ضریب همبستگی، کشف یا تعیین می‌شود، و هدف این روش، مطالعه حدود تغییرات یک یا چند متغیر با حدود تغییرات یک یا چند متغیر دیگر است؛ چون درک همبستگی و ضریب آن در این روش لازم است (دلاور، ۱۳۸۰: ۱۹۹). برای تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق از آزمون همبستگی اسپیرمن برای بررسی رابطه متغیرهای بیگانگی و مشارکت، و آزمون کروسکال والیس برای مقایسه گروه‌های چندگانه (قومیت، درآمد و...)، و آزمون یومان ویتنی برای مقایسه گروه‌های دوگانه (جنسیت، تأهل و...) استفاده شده است.

جامعه آماری مورد پژوهش

جامعه آماری مورد پژوهش را کلیه دانشجویان شاغل به تحصیل در سال‌های ۸۷ - ۸۶ دانشگاه‌های روزانه مؤسسات آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نهادهای ویژه شهر تهران در مقطع کارشناسی (۲۴۰۴۲۳ نفر) و کارشناسی ارشد (۵۰۳۴۶ نفر) تشکیل می‌دهند. حجم جامعه آماری براساس آمارهای منتشره از سوی وزارت علوم ۲۹۰۷۶۹ نفر بوده است.

تعیین حجم نمونه و نمونه گیری

برای تعیین اندازه نمونه از فرمول کوکران با درجه خطای ($d^2 = 0/5$) استفاده شد. و تعداد نمونه برابر با ۳۸۴ نفر محاسبه شد. و با توجه به : ۱- تعمیم پذیری بیشتر ۲- بدلیل مقایسه تطبیقی تک تک دانشگاهها با یکدیگر، لازم شد که حجم نمونه برای هر دانشگاه به سمت جامعه نرمال نزدیک شود. از این رو حجم نمونه ۴۸۰ نفر منظور شد و از این تعداد ۴۵۵ پرسشنامه بصورت دقیق و صحیح مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای انتخاب آزمودنی‌ها، از روش نمونه گیری تصادفی و طبقه‌ای استفاده شد. بر این اساس ابتدا ۱۲ دانشگاه^۱ بصورت تصادفی انتخاب و سپس برای هر دانشگاه بصورت طبقه‌ای ۴۰ پرسشنامه و در نهایت براساس مقطع تحصیلی (برای مقطع کارشناسی ۳۹۷ و برای ارشد ۸۳ پرسشنامه) توزیع شد.

متغیرهای تحقیق

مشارکت سیاسی و اجتماعی

۱- دانشگاه‌های شاهد، امام جعفر صادق(ع)، تهران، تربیت معلم، هنر، امیرکبیر، علامه طباطبایی، شریف، شهید

بهشتی، تربیت مدرس، خواجه نصیر، علم و صنعت

مشارکت از آن دسته واژه‌های مورد استفاده در فرهنگ علوم اجتماعی است که ضمن برخورداری از تنوع مصادیق، از نظر مفهومی دچار ابهام نیست. واژه مشارکت از نظر لغوی به معنی شریک بودن و شریک ساختن و انبازی داشتن است. (فرهنگ دهخدا، با توجه به تنوع تعاریف مربوط به مشارکت در مباحث علوم رفتاری به برخی از تعاریف مفهومی در ذیل اشاره می‌شود:

محسنی تبریزی تعاریف گوناگونی را برای مشارکت متصور است که دو مورد از آنها عبارتند از:

۱- «فرآیندی سیستماتیک و سمپاتیک که در آن، کارکرد اجزاء و عناصر متشکله سیستم به بقاء، دوام و تعادل کل سیستم منجر می‌شود».

۲- «تقبل آگاهانه امری در شکل همکاری، میل، رغبت و نیاز به هدف در زندگی اجتماعی» (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۲).

بخشی از تعاریف مربوط به مشارکت نیز اختصاص به مفهوم مشارکت سیاسی دارد که در ذیل به برخی از آن اشاره می‌شود.

در دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی مشارکت سیاسی عبارت است از: (مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه انحصاری جامعه، در انتخاب رهبران، شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاستگذاری عمومی است) (Maclosky, 1963:243).

وینر مشارکت سیاسی را چنین تعریف می‌کند: مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران، سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر حکومت محلی یا ملی است. (Weiner, 1971:164).

هانتینگتون و نلسون هم تعریف مشارکت سیاسی را چنین بیان می‌کنند: مشارکت سیاسی کوشش‌های شهروندان غیردولتی به منظور تأثیر نهادن بر سیاست‌های عمومی است. (Huntington and Nelson, 1976:14).

مسأله اصلی در تعاریف ذکر شده مشارکت، انگیزه مشارکت است. این نوعی برداشت روان‌شناسی اجتماعی پیرامون انگیزه‌ها و زمینه‌های مشارکت‌پذیری مردم در امور است. منظور از اشاره به این مفهوم در این مقطع آن است که یکی از مشخصه‌های عمده در تعریف و شناسایی مشارکت در امور اجتماعی - سیاسی و... خودانگیزی، اراده و خواست مردم به مشارکت است و تنها در چنین شرایطی است که مشارکت معنا و مفهوم اصلی خود را یافته و به‌عنوان اهرمی خودکار، در راستای توسعه، آبادانی، رشد و ارتقاء جامعه بکار خواهد افتاد.

مقصود محقق از مشارکت اجتماعی و سیاسی عبارت است از: مشارکت آزادانه و داوطلبانه دانشجویان در ابعاد سیاسی - اجتماعی در محیط‌های دانشجویی و کشور، که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در شکل دادن به حیات سیاسی - اجتماعی در دو حوزه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مؤثر هستند. به منظور عملیاتی کردن مفهوم دقیق مشارکت سیاسی - اجتماعی در جامعه مورد مطالعه، از شاخص پنج مقوله ای بیکر^۱ که توسط محسنی تبریزی (۱۳۷۳ - ۱۳۷۶) و (حسنی - ۱۳۸۱) تعدیل شده و تبدیل به ۱۶ گویه بر مبنای طیف لیکرت شده بود، استفاده شد.

شاخص‌های اندازه‌گیری مشارکت اجتماعی

- میزان تمایل به عضو شدن در انجمن‌ها (گروه‌های صنفی) دانشجویی
- میزان تمایل به مشارکت در حل معضلات و مشکلات دانشجویی
- میزان تمایل به حضور در راهپیمایی برای حل مشکلات صنفی دانشجویان
- میزان تمایل به مشارکت برای حل معضلات اجتماعی کشور
- میزان تمایل به مشارکت و کمک به مردم و دولت در صورت وقوع یک حادثه غیر مترقبه فراگیر (سیل، زلزله و ...)

- میزان تمایل به حضور در فعالیتهای علمی، فرهنگی، ورزشی و ... در محیطهای دانشجویی و کشور

- میزان تمایل به کاندید و یا عضو شدن در شوراهای خوابگاه دانشجویی و ...

- میزان تمایل به حضور برای پاکسازی محیطهای دانشجویی و کوههای

اطراف تهران

- میزان تمایل به مشارکت در شورای محل سکونت

شاخصهای اندازه گیری مشارکت سیاسی

- میزان تمایل به حضور در یک راهپیمایی سیاسی

- میزان تمایل به عضو شدن در احزاب سیاسی

- در کدامیک از انتخابات برگزار شده (ریاست جمهوری، مجلس شورای

اسلامی، خبرگان رهبری، شوراها) رأی داده‌اید.

- میزان تمایل به شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن

- میزان تمایل به شرکت در راهپیمایی روز قدس

- در صورت حل نشدن مشکلات قانونی با کدام گزینه موافق هستید؟

(راهپیمایی، تحصن، اعتصاب، راهپیمایی آرام و بی نظرم)

- حضور دانشجویان در انتخابات چه میزان در سرنوشت کشور مؤثر است؟

بیگانگی سیاسی و اجتماعی:

مفهوم بیگانگی پیشینه روشنفکری طولانی دارد و قدمت آن به علوم اجتماعی در

نوشتارهای اولیه کارل مارکس برمی‌گردد. مارکس معتقد بود که کارگران صنعتی از طرف

سیستم تولید تحت فشارند، پس با پروسه (فرآیند) کار و تولیدات حاصل از کارشان،

بیگانه می‌شوند؛ در نتیجه، کارگران هم با خودشان و هم با سایر افراد بشر بیگانه می‌شوند (Marx, 1964:5).

به نظر مرتن بی‌هنجاری، رفتاری منحرفانه و آنومی یا بیگانگی بوده که در عین حال مبین گسیختگی و عدم تجانس بین اهداف فرهنگی و وسایل نهادی شده جهت نیل بدان اهداف است و اشاره به حالتی از رابطه فرد و جامعه دارد که در آن بین فرد و ساخت فرهنگی و ارزش حاکم، تضاد است (Merton, 1956:108).

میچل معتقد است بیگانگی در تعریفی عام به معنای احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی و عینی بین فرد و محیط پیرامون او - جامعه، انسان‌های دیگری و خود - می‌باشد. به نظر میچل موضوعات بیگانگی متعددند، بیگانگی از خود، بیگانگی از دیگران، بیگانگی از جامعه و نهادهای وابسته‌ای چون سیاست، خانواده، مذهب و... (میچل، ۱۹۵۶).

مفهوم بیگانگی سیاسی - اجتماعی از دیدگاه محسنی تبریزی عبارت است از : احساس انفعال و جدایی فرد - بصورت فکری، کنشی و رفتاری - از برخی و یا تمامی رفتارها و کنش‌های اجتماعی، سیاسی جامعه خود، که ممکن است به صورت احساس بی‌قدرتی، بی‌معنی بودن، بی‌هنجاری، بی‌میلی و بی‌علاقگی به فعالیتهای اجتماعی - سیاسی، احساس تنفر، انکار، رد و نظایر آن بروز کند. (محسنی تبریزی ۱۳۷۳). به منظور عملیاتی کردن مفهوم دقیق بیگانگی اجتماعی از مقیاس اسرول (Srole, 1968). و بیگانگی سیاسی از مقیاس شوارتز (Schwartz, 1973). که توسط محسنی تبریزی (۱۳۷۳ - ۱۳۷۶) و حسنی (۱۳۸۱) تعدیل شده بود استفاده شد.

شاخص‌های اندازه‌گیری بیگانگی اجتماعی

- بیان مشکلات به مسئولان مملکت، نتیجه بخش است.

- شرایط کنونی جامعه به گونه ای است که فکر کردن به حال (دم را غنیمت شمردن) بهتر از فکر کردن به آینده است.
- در جامعه ای زندگی می کنیم که نمی توان به دیگران اعتماد کرد.
- روند جامعه به گونه ای است که وضع طبقات محروم جامعه روز به روز بدتر می شود.
- شرایط جامعه به گونه ای است که داشتن فرزند به صلاح نیست، زیرا شواهد از فردای مبهم حکایت می کنند.

شاخص های اندازه گیری بیگانگی سیاسی

- پایه و ارکان جمهوری اسلامی ایران را مردم تشکیل می دهند.
- با گذشت زمان بین جهت گیری دولت با آرمان ها، همسویی احساس می کنم.
- با توجه به ساختار سیاسی فعلی کشور، مشارکت امثال من در آن تأثیر ندارد.
- با اجرای کامل قانون اساسی، تحقق یک حکومت ایده آل برای ایران امکان پذیر است.
- ساختار سیاسی کنونی کشور به گونه ای است که تنها عده ای خاص در آن راه می یابند.

ابزار سنجش

اندازه گیری متغیرهای مختلف در این تحقیق، با استفاده از پرسشنامه بسته ۲۶ گویه ای انجام شد، و متغیرهای مورد بررسی در این تحقیق عبارتند از: بیگانگی سیاسی با پنج پرسش، بیگانگی اجتماعی با پنج پرسش، مشارکت سیاسی با هفت پرسش، مشارکت اجتماعی با نه پرسش. گویه های این مقیاس براساس مطالعات پیشین، مبانی نظری و

زمینه یابی از صاحب نظران رشته‌های مختلف (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم سیاسی) تهیه و تنظیم شده است. ردیف و ترتیب پرسش‌ها به طور کاملاً تصادفی تعیین شده‌اند، به گونه‌ای که گویه‌های منفی و مثبت به طور مخلوط ارائه شده و از مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت استفاده شده است.

الف) روایی ابزار سنجش: با استفاده از نظر کارشناسان طی دو مرحله اجرا شد، مرحله اول با صبحتهای حضوری با کارشناسان پرسشنامه اولیه تهیه شد. در مرحله دوم، پرسشنامه دوباره به نزد کارشناسان ارسال و سپس نظر نهایی آنها در مورد تک تک گویه‌های به صورت مکتوب گرفته شد.

ب) پایایی ابزار سنجش: در این تحقیق با استفاده از روش آلفای کرونباخ (a) همبستگی آلفای کل ۰/۸۹۹ محاسبه شد. و کمترین آلفا که مربوط به دو گویه مشارکت سیاسی و یک گویه مشارکت اجتماعی بود، حذف شد.

تکنیک‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات

الف) از آزمون همبستگی اسپیرمن، برای بررسی رابطه متغیرهای بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی استفاده شد.

ب) از آزمون کروسکال والیس، برای مقایسه گروه‌های چند گانه (سن، قومیت، ترم تحصیلی، مذهب، درآمد، هویت دانشگاه‌ها و ترم تحصیلی) و از آزمون یومان ویتنی، برای مقایسه گروه‌های دوگانه (سن، جنسیت و مقطع تحصیلی و تأهل) استفاده شد.

یافته‌های تحقیق

الف) یافته‌های توصیفی: جهت سنجش میزان بیگانگی سیاسی - اجتماعی، مشارکت سیاسی - اجتماعی جامعه مورد مطالعه با تجمیع، پنج گروه به سه گروه طبقه‌بندی شد که به تفکیک فراوانی و درصد، در جدول‌های زیر دیده می‌شوند.

۱- بیگانگی اجتماعی

جدول ۱: توزیع فراوانی و درصد میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان

میزان بیگانگی اجتماعی	فراوانی	درصد
زیاد	۲۵۰	۵۴/۹۵
بی نظر	۳۱	۶/۸۱
کم	۱۶۷	۳۶/۷
بی جواب	۷	۱/۵۴
جمع	۴۵۵	۱۰۰

جدول ۱ بیانگر این است که میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان در گزینه زیاد معادل ۵۴/۹۵ درصد، در مقابل میزان بیگانگی اجتماعی آنان در گزینه کم معادل ۳۶/۷ درصد است و حدود ۶/۸۱ درصد آنها در این مورد بی نظر اند که میزان میانگین بیگانگی اجتماعی در جامعه دانشجویی در کل معادل ۳/۲۰ محاسبه شده است.

۲- بیگانگی سیاسی

جدول ۲: توزیع فراوانی و درصد میزان بیگانگی سیاسی دانشجویان

درصد	فراوانی	میزان بیگانگی سیاسی
۵۱/۲	۲۳۳	زیاد
۱۰/۸	۴۹	بی نظر
۳۶/۷	۱۶۷	کم
۱/۳	۶	بی جواب
۱۰۰	۴۵۵	جمع

جدول ۲ بیانگر این است که میزان بیگانگی سیاسی دانشجویان در گزینه زیاد معادل ۵۱/۲ درصد، در مقابل میزان بیگانگی سیاسی دانشجویان در گزینه کم معادل ۳۶/۷ درصد و حدود ۱۰/۸ درصد آنها در این مورد بی نظراند که در کل میزان میانگین بیگانگی سیاسی در جامعه دانشجویی معادل ۳/۰۵ محاسبه شده است.

۳- مشارکت اجتماعی

جدول ۳: توزیع فراوانی و درصد مشارکت اجتماعی دانشجویان

درصد	فراوانی	میزان مشارکت اجتماعی
۳۶/۷	۱۶۷	زیاد
۲۷/۳۰	۱۲۷	متوسط
۳۴/۷	۱۵۵	کم
۱/۳	۶	بی جواب
۱۰۰	۴۵۵	جمع

جدول ۳ بیانگر این است که میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان در گزینه زیاد معادل ۳۶/۷ درصد، در مقابل میزان مشارکت اجتماعی آنان در گزینه کم معادل ۳۴/۷ درصد و تمایل آنها به گزینه متوسط در مشارکت اجتماعی ۲۷/۳ درصد می باشد که در کل میانگین مشارکت اجتماعی دانشجویان ۲/۹۸ محاسبه شده است.

۴- مشارکت سیاسی

جدول ۴: توزیع فراوانی و درصد مشارکت سیاسی دانشجویان

میزان مشارکت سیاسی	فراوانی	درصد
زیاد	۲۳۳	۵۱/۳
متوسط	۴۹	۱۰/۷
کم	۱۶۷	۳۶/۷
بی جواب	۶	۱/۳
جمع	۴۵۵	۱۰۰

جدول ۴ بیانگر این است که میزان مشارکت سیاسی دانشجویان در گزینه زیاد معادل ۵۱/۳ درصد، در مقابل میزان بیگانگی سیاسی آنان در گزینه کم معادل ۳۶/۷ درصد و تمایل به گزینه متوسط در مشارکت سیاسی ۱۰/۷ درصد می باشد که در کل میانگین مشارکت سیاسی دانشجویان ۲/۹۱ محاسبه شده است.

ب) یافته‌های استنباطی

(۱) داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن، تجزیه و تحلیل شد و خلاصه نتایج در جدول زیر آمده است:

جدول ۵: ضریب همبستگی نمرات آزمون‌ها

سطح معنی داری (P)	ضریب همبستگی (R)	(N)	همبستگی متغیرها
۰/۰۰۰	-۰/۲	۴۰۳	۱- فرضیه اصلی بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی
۰/۰۰۰	-۰/۲	۴۱۶	۲- بیگانگی سیاسی با مشارکت سیاسی
۰/۲۳	۰/۰۵۷	۴۳۵	۳- بیگانگی سیاسی با مشارکت اجتماعی
۰/۰۰۰	-۰/۲	۴۳۱	۴- بیگانگی اجتماعی با مشارکت اجتماعی
۰/۰۰۰	-۰/۳۵	۴۱۲	۵- بیگانگی اجتماعی با مشارکت سیاسی
۰/۸۰	۰/۰۱	۴۴۰	۶- بیگانگی سیاسی با بیگانگی اجتماعی
۰/۰۰۰	۰/۴۳	۴۱۳	۷- مشارکت اجتماعی با مشارکت سیاسی

داده‌های مندرج در جدول ۵ بیانگر این است که :

(۱) فرضیه اصلی : همبستگی بیگانگی سیاسی - اجتماعی، با مشارکت سیاسی و اجتماعی رابطه معکوس معنی داری (با سطح معنی داری $P=۰/۰۰۰$) را نشان می‌دهد که با اطمینان نزدیک به ۱۰۰ درصد می‌توان قضاوت کرد که تفاوت معنی داری بین دو متغیر فوق الذکر وجود دارد. محاسبه ضریب همبستگی اسپیرمن ($\text{Spear mansrho} = -0/2$) ، همبستگی نسبتاً متوسطی را نشان می‌دهد.

(۲) فرضیه فرعی اول: همبستگی بیگانگی سیاسی با مشارکت سیاسی رابطه معکوس معنی داری را (با سطح معنی داری $p=۰/۰۰۰$) نشان می‌دهد که با اطمینان نزدیک به ۱۰۰ درصد می‌توان گفت که تفاوت معنی داری بین دو متغیر برقرار است. محاسبه ضریب همبستگی اسپیرمن ($\text{Spear mansrho} = -0/2$) همبستگی نسبتاً متوسطی را نشان می‌دهد.

(۳) فرضیه فرعی دوم : همبستگی بیگانگی سیاسی با مشارکت اجتماعی رابطه مستقیم و غیر معنی داری را (با سطح معنی داری $p=۰/۲۳$) نشان می‌دهد که ارتباط

معنی داری وجود ندارد. محاسبه ضریب همبستگی اسپیرمن ($\text{Spear mansrho} = 0/057$)، همبستگی بسیار ضعیف را نشان می‌دهد.

۴- فرضیه فرعی سوم: همبستگی بیگانگی اجتماعی با مشارکت اجتماعی رابطه معکوس معنی داری (با سطح معنی داری $p = 0/000$) را نشان می‌دهد که با اطمینان نزدیک به ۱۰۰ درصد می‌توان قضاوت کرد که تفاوت معنی داری بین دو متغیر برقرار است. محاسبه ضریب همبستگی اسپیرمن ($\text{Spear mansrho} = -0/2$)، همبستگی نسبتاً متوسطی را نشان می‌دهد.

۵- فرضیه فرعی چهارم: همبستگی بیگانگی اجتماعی با مشارکت سیاسی رابطه معکوسی معنی داری (با سطح معنی داری $p = 0/000$) نشان می‌دهد که با اطمینان نزدیک به ۱۰۰ درصد می‌توان قضاوت کرد که تفاوت معنی داری بین دو متغیر برقرار است. محاسبه ضریب همبستگی اسپیرمن ($\text{Spear mansrho} = -0/35$) همبستگی متوسطی را نشان می‌دهد.

۶- فرضیه فرعی پنجم: همبستگی بیگانگی سیاسی با بیگانگی اجتماعی رابطه معنی دار مستقیم (با سطح معنی داری $p = 0/80$) را نشان نمی‌دهد، می‌توان گفت تفاوت معنی داری بین دو متغیر برقرار نیست. محاسبه ضریب همبستگی ($\text{Spear mansrho} = 0/01$) همبستگی خیلی ضعیفی را نشان می‌دهد.

۷- فرضیه فرعی ششم: همبستگی مشارکت سیاسی با مشارکت اجتماعی رابطه مستقیم معنی داری (با سطح معنی داری $p = 0/000$) را نشان می‌دهد، که با اطمینان نزدیک به ۱۰۰ درصد می‌توان قضاوت کرد که تفاوت معنی داری بین دو متغیر برقرار است. محاسبه ضریب همبستگی اسپیرمن ($\text{Spear mansrho} = 0/43$) همبستگی نسبتاً خوبی را نشان می‌دهد.

از مجموع فرضیه‌های مطرح شده به جز متغیرهای بیگانگی سیاسی با مشارکت اجتماعی و بیگانگی سیاسی با بیگانگی اجتماعی که از نظر آماری مورد تایید قرار

نگرفتند، سایر فرضیه‌ها از نظر آماری مورد تایید قرار گرفتند؛ به این معنا که بین متغیرها همبستگی معنی داری وجود دارد. در متغیرهایی که همبستگی معکوس است، می‌توان گفت هر چه بیگانگی اجتماعی و سیاسی افزایش می‌یابد، مشارکت سیاسی و اجتماعی افراد جامعه مورد مطالعه رو به کاهش می‌نهد و همچنین در مواردی که همبستگی مستقیم است می‌توان گفت هرچه مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد، مشارکت سیاسی هم افزایش می‌یابد. در مجموع یافته‌های فوق در جامعه دانشجویان ایران تا حدودی با یافته‌های بدست آمده از پژوهش در سایر جوامع غربی، مدل مفهومی و پژوهش انجام شده حسنی در سال ۸۱ همخوانی دارد.

داده‌های مربوط به فرضیه رابطه سن، جنس، قومیت، مقطع تحصیلی، هویت دانشگاه‌ها، سطح درآمد و وضعیت تأهل با بیگانگی سیاسی - اجتماعی، مشارکت اجتماعی و سیاسی با استفاده از آزمون کروسکال والیس و یومان ویتنی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که به جز موارد ذکر شده در ذیل، در سایر موارد رابطه معنی داری برقرار نبوده است.

رابطه معنی داری بین مقطع تحصیلی با بیگانگی اجتماعی برقرار بوده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت: بیگانگی اجتماعی مقطع کارشناسی ارشد با رتبه میانگین ۲۳۴/۸۳، بیش از مقطع کارشناسی با رتبه میانگین ۲۰۸/۶۹ و در سطح معنی داری $p < 0/05$ بوده است.

رابطه معنی داری بین دانشگاه‌های ویژه (امام جعفر صادق (ع) و شاهد) و عادی با بیگانگی سیاسی، بیگانگی اجتماعی، مشارکت سیاسی و مشارکت اجتماعی برقرار بوده است، به عبارت دیگر می‌توان گفت:

الف) بیگانگی اجتماعی دانشگاه‌های ویژه با رتبه میانگین ۱۳۵/۷۲ کمتر از دانشگاه‌های عادی با رتبه میانگین ۲۳۸/۱۹، در سطح معنی داری $p = 0/000$ بوده است.

ب) بیگانگی سیاسی دانشگاه‌های ویژه با رتبه میانگین ۲۴۵/۲۲ بیشتر از دانشگاه‌های عادی با رتبه میانگین ۲۱۸/۲۹ و در سطح معنی داری $p < ۰/۰۲$ بوده است.

ج) مشارکت اجتماعی دانشگاه‌های ویژه با رتبه میانگین ۲۷۳/۲۳ بیشتر از دانشگاه‌های عادی با رتبه میانگین ۲۱۰/۳۵ و در سطح معنی داری $p = ۰/۰۰۰$ بوده است.

د) مشارکت سیاسی دانشگاه‌های ویژه با رتبه میانگین ۳۳۰/۹۱ بیشتر از دانشگاه‌های عادی با رتبه میانگین ۱۸۷/۹۰ و در سطح معنی داری $p = ۰/۰۰۰$ بوده است.

رابطه معنی داری بین سنین مختلف با بیگانگی اجتماعی و مشارکت سیاسی برقرار

بوده است، به عبارت دیگر می‌توان گفت :

الف) بیگانگی اجتماعی دانشجویان با سنین ۱۸-۲۰ با رتبه میانگین ۱۷۹/۹۷ کمتر از سنین ۲۱-۲۹ با رتبه میانگین ۲۲۰/۲۳ کمتر از سنین ۳۰-۳۹ با رتبه میانگین ۲۴۳/۸۰ و در سطح معنی داری $p < ۰/۵۰$ بوده است.

ب) مشارکت سیاسی دانشجویان با سنین ۱۸-۲۰ با رتبه میانگین ۲۲۴/۷۵ بیشتر از سنین ۲۱-۲۹ با رتبه میانگین ۱۸۹/۴۶ بیشتر از سنین ۳۰-۳۹ با رتبه میانگین ۱۱۳/۵۰ و در سطح معنی داری $p < ۰/۰۰۴$ بوده است.

رابطه معنی داری بین دانشگاه‌های مختلف با بیگانگی اجتماعی، مشارکت اجتماعی

و سیاسی برقرار بوده است، به عبارت دیگر می‌توان گفت:

الف) بیگانگی اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های مختلف بر حسب رتبه میانگین

میزان بیگانگی آنها از کم به زیاد عبارتند از :

- امام صادق(ع) با رتبه میانگین ۹۱/۷۷، شاهد با رتبه میانگین ۱۸۵، علم و صنعت با رتبه میانگین ۲۰۸/۵۹، شهید بهشتی با رتبه میانگین ۲۱۰/۲۷، تربیت معلم با رتبه میانگین ۲۲۳/۰۵، تهران با رتبه میانگین ۲۳۳/۵۵، هنر با رتبه میانگین ۲۳۷/۳۸، امیرکبیر با رتبه میانگین ۲۴۲/۵۴، علامه طباطبایی با رتبه میانگین ۲۴۷/۲۹، شریف با رتبه میانگین ۲۵۴/۹۹، تربیت مدرس با رتبه میانگین ۲۵۹/۲۲، خواجه نصیر با رتبه میانگین ۲۶۴/۷۲، در سطح معنی داری $p = ۰/۰۰۰$ بوده است.

ب) مشارکت اجتماعی دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف بر اساس الویت از زیاد به کم عبارتند از :

- امام صادق(ع) با رتبه میانگین ۳۱۰/۴۵، شهید بهشتی با رتبه میانگین ۲۵۶/۹۹، علم و صنعت با رتبه میانگین ۲۴۷/۵۹، شریف با رتبه میانگین ۲۳۶/۵۷، شاهد با رتبه میانگین ۲۳۰/۳۸، خواجه نصیر با رتبه میانگین ۲۱۹/۱۲، تربیت معلم با رتبه میانگین ۲۰۹/۵۸، امیرکبیر با رتبه میانگین ۲۰۸/۹۹، تربیت مدرس با رتبه میانگین ۱۹۲/۱۹، علامه طباطبایی با رتبه میانگین ۱۸۲/۴۱، تهران با رتبه میانگین ۱۸۲/۳۴، هنر با رتبه میانگین ۱۵۹/۲۲، در سطح معنی داری $p=۰/۰۰۰$ بوده است.

ج) مشارکت سیاسی دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف بر اساس الویت از زیاد به کم عبارتند از :

- امام صادق(ع) با رتبه میانگین ۳۷۹/۱۳، شاهد با رتبه میانگین ۲۶۲/۰۴، علم و صنعت با رتبه میانگین ۲۲۷/۵۴، شریف با رتبه میانگین ۲۱۶/۲۳، خواجه نصیر با رتبه میانگین ۲۰۲/۰۸، تربیت معلم با رتبه میانگین ۲۰۱/۲۲، علامه طباطبایی با رتبه میانگین ۱۹۶/۵۶، شهید بهشتی با رتبه میانگین ۱۹۰/۹۰، تربیت مدرس با رتبه میانگین ۱۸۰/۷۷، تهران با رتبه میانگین ۱۶۸/۹۲، امیرکبیر با رتبه میانگین ۱۴۱/۷۷، هنر با رتبه میانگین ۱۴۵/۲۹ در سطح معنی داری $p=۰/۰۰۰$ بوده است.

رابطه معنی داری بین سطوح درآمد با مشارکت اجتماعی برقرار بوده است، به

عبارت دیگر می‌توان گفت :

- مشارکت اجتماعی دانشجویان با سطح درآمد زیاد با رتبه میانگین ۲۳۸/۶۸، بیشتر از دانشجویان با سطح درآمد متوسط با رتبه میانگین ۲۱۳/۳۶ بیشتر از سطح درآمد کم با رتبه میانگین ۱۷۰/۰۹ در سطح معنی داری $P=۰/۰۰۰$ بوده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد :

باتوجه به اهداف پژوهشی می‌توان گفت :

۱- سنجش میزان بیگانگی سیاسی و اجتماعی و مشارکت سیاسی و اجتماعی که در جامعه مورد مطالعه یعنی جامعه دانشجویی میزان میانگین بیگانگی سیاسی معادل ۳/۲۰، میانگین بیگانگی اجتماعی معادل ۳/۰۵ و میانگین مشارکت سیاسی معادل ۲/۶۸ و میانگین مشارکت اجتماعی معادل ۲/۹۶ مشخص گردید. لذا در نتیجه‌گیری هدف اول ذکر این نکته طبق مبانی نظری ضروری است که مشارکت با وجود اهمیت فراوان آن توسط همه کسانی که واجد آن هستند، اعمال نمی‌شود. طبق گزارش سیلز در بیشتر دموکراسی‌ها از مجموع افراد واجد شرایط برای مشارکت، یک پنجم تا یک سوم در انتخابات شرکت می‌کنند. این اطلاعات بیانگر عمومیت بی‌علاقگی به مشارکت در مسائل سیاسی و اجتماعی است. لیکن با توجه به شرایط و موقعیت خطیر جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل از یک سو و تهدیدات داخلی و خارجی از سوی دیگر و همچنین طبق دیدگاه مقام معظم رهبری در مورد موقعیت ویژه و ممتاز دانشگاه‌ها در شکوفایی و توسعه کشور، نتایج فوق می‌تواند نگران‌کننده باشد.

۲- از بین هفت فرضیه مطرح شده درباره میزان همبستگی بین متغیرهای بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی - اجتماعی به جزء دو فرضیه (رابطه بین بیگانگی سیاسی با مشارکت اجتماعی و بیگانگی سیاسی با بیگانگی اجتماعی که رابطه معنی‌داری برقرار نبوده) بقیه فرضیه‌ها مورد تایید قرار گرفتند.

می‌توان گفت یافته‌های فوق با توجه به تحقیقات انجام شده لرنر، لیپست، سیلز، ملوین سیمن، ماری لوین و... در جوامع غربی، که رابطه معنی‌داری را بین مؤلفه‌های یاد شده با بیگانگی و مشارکت بدست آورده بودند، تقریباً همسویی دارد. لیکن در تحقیقات انجام شده توسط محسنی تبریزی در سال ۷۳ در ایران رابطه معنی‌داری بین مؤلفه‌های یاد شده با متغیر بیگانگی و مشارکت مشاهده نشده بود. اما در تحقیقات انجام شده توسط

حسنى در سال ۸۱ رابطه معنى دارى بين برخى از عوامل برقرار بوده است. تحقيق حاضر نشان داد اولاً: همبستگى معنى دارى بين متغير بىگانگى و مشاركت برقرار است، به اين معنا كه هرچه بىگانگى دانشجويان افزايش يابد، افزايش مشاركت آنها را تحت تاثير قرار مى دهد و بر عكس.

۳- تعيين رابطه ميان سن، جنس، مذهب، قوميت، تاهل، مقطع تحصيلى، درآمد و نوع دانشگاه، با بىگانگى سياسى - اجتماعى و مشاركت سياسى - اجتماعى دانشجويان در سال ۸۶ بيانگر موارد زير است:

- ۱) رابطه معنى دارى بين مقطع تحصيلى با بىگانگى اجتماعى برقرار بوده است.
 - ۲) رابطه معنى دارى بين دانشگاه‌هاى ويژه و عادى، با بىگانگى سياسى - اجتماعى و مشاركت سياسى - اجتماعى برقرار بوده است.
 - ۳) رابطه معنى دارى بين سنين مختلف با بىگانگى اجتماعى و مشاركت سياسى برقرار بوده است.
 - ۴) رابطه معنى دارى بين دانشگاه‌هاى مختلف، با بىگانگى اجتماعى، مشاركت اجتماعى و مشاركت سياسى برقرار بوده است.
 - ۵) رابطه معنى دارى بين سطح درآمد با مشاركت اجتماعى برقرار بوده است.
- بر اساس هدف سوم: مى توان بيان نمود كه طبق نظريه‌هاى پارسونز، سيلز، لىپست در مورد متغيرهاى اثر گذار با بىگانگى و مشاركت در هر جامعه‌اى مى تواند با ساير جوامع متفاوت باشد، چرا كه مبتنى بر دیدگاه سيلز، لىپست و... فرهنگ هر جامعه اى با جامعه ديگر بدلايل منزلت، تعليم و تربيت، مذهب و... ، تفاوت‌هاى شخصيتى، محيط‌هاى اجتماعى شامل نهادها و ساختارهاى اجتماعى، الگوى باورها، جامعه پذيرى، اعتقادات و ارزش‌هاى فرهنگى و سياسى، متفاوت مى باشد.
- هر چند طبق گزارش سيلز در بيشتر دموكراسى‌ها از مجموع افراد واجد شرايط براى مشاركت ۱/۵ تا ۱/۳ شركت مى نمايند كه در مقايسه ميزان مشاركت دانشجويان در جامعه مورد مطالعه مطلوب تر مى باشد. ليكن با تاكيد بر رويکرد حضرت امام خمينى (ره)

و مقام معظم رهبری که رکن اصلی انقلاب در امر توسعه و پیشرفت و مقابله با تهدید است را حضور فعال و گسترده مردم در تمامی صحنه‌ها می‌دانند و تجربه سی سال گذشته تأیید کننده این موضوع است و در این حضور مشارکت و نقش دانشجویان در پیشگامی این امر بسیار برجسته بوده است. به نظر می‌رسد نتایج حاصل از پژوهش می‌تواند تا حدودی نگران کننده باشد. لذا پیشنهاد می‌شود تا با کالبد شکافی پژوهش‌های دقیق علمی در دو حوزه بیگانگی سیاسی - اجتماعی و مشارکت سیاسی - اجتماعی، عوامل تأثیرگذار بر ظهور بیگانگی و کاهش مشارکت احصاء و سپس با ارائه سازوکارهای مناسب به درمان منطقی آن پرداخت و در خاتمه توصیه‌های کلی به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

الف) تلاش در جهت اجرایی نمودن راهبردهای حضرت امام (ره) و مقام

معظم رهبری در مورد و جایگاه و نقش ویژه دانشجویان در توسعه کشور

ب) کوشش در جهت بازسازی و تقویت اعتماد جامعه دانشجویی به نظام و

مسئولین

ج) اتخاذ ساز و کارهایی به منظور ایجاد امید در افراد جامعه مورد پژوهش

د) کوشش در جهت همسو کردن آرمان‌های جامعه دانشجویی با آرمان‌های

حکومت

ه) کوشش در جهت نهادینه کردن فعالیت احزاب سیاسی و تشکل‌های صنفی

و) اتخاذ تمهیدات اساسی برای افزایش مشارکت و کاهش بیگانگی

منابع :

- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶)، *جامعه مدنی و خلیقات ما ایرانیان*، در مجموع

مقالات تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب

اسلامی ایران.

- انصاری، حمید؛ کاظمی پور، شهلا؛ محسنی تبریزی، علیرضا؛ موسائی، میثم. (۱۳۸۰)، پژوهش در وجهه نظرها و رفتار مشارکتی مردم شهرستان تهران در مسائل مرتبط با وقایع ناجا و عوامل مؤثر بر آن. دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، مؤسسه تحقیقاتی تعاونی، جلد اول.
- پناهی، محمدحسین. (۱۳۷۶)، زمینه‌های جامعه شناختی شکل‌گیری جامعه مدنی، در مجموعه مقالات تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ایران.
- پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۱)، راهکارهای افزایش مشارکت مردمی در عرصه فرهنگ، در مجموعه مقالات گردهمایی دولت و مشارکت مردمی. تدوین محسن فردرو، جلد اول، نشر آن.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۰)، نظریه‌های جامعه‌شناسی. انتشارات سمت. تهران.
- حسنی، قاسم. (۱۳۸۱)، رساله دکترا با عنوان رابطه بیگانگی سیاسی - اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی در چارچوب امنیت ملی. تهران دانشگاه عالی دفاع ملی.
- خمینی، روح‌ا... . صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره). تهیه و جمع‌آوری مرکز مدارک فرهنگ اسلامی، انتشارات شرکت سهامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ۲۲ جلد ۱۳۶۱ الی ۱۳۷۱
- خوش‌فر، غلامرضا. (۱۳۸۰)، بررسی میزان احساس امنیت و چگونگی مشارکت مردم در برقراری امنیت، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پانزدهم، شماره هفتم و هشتم.

- دال، رابرت. (۱۳۶۴)، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه: حسین ظفریان، تهران: انتشارات مرنديز، چاپ اول.
- دلاور، علی. (۱۳۸۰)، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. چاپ اول، انتشارات رشد (از ویرایش جدید).
- ریتز، جورج. (۱۳۷۹)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی.
- عطارزاده، مجتبی. (۱۳۷۷)، تأثیر رویکرد جدید مفهوم امنیت بر امنیت ملی ج. ا. ا. فصلنامه مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره دو، تابستان.
- لغت نامه دهخدا (۱۳۷۷)،
- کائوتری، هوئین و دیگران. (۱۳۷۹)، مشارکت در توسعه، ترجمه: هادی عبرانی و داود طبایی، انتشارات روش.
- کرائب، یان. (۱۳۷۸)، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه: عباس فجر. نشر آگه.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۰)، مفهوم‌سازی و گروه‌بندی تئوریه‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی. نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۳)، بررسی مجامع مشورتی ائمه جماعات معتمدترین محل در مناطق شهر تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۵)، بیگانگی: مانعی برای مشارکت و توسعه ملی. نامه پژوهش (فصلنامه تحقیقات فرهنگی)، تهران: سال اول، شماره ۱، تابستان.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۶)، بررسی موردی رابطه بیگانگی و مشارکت اجتماعی سیاسی در میان سرپرستان خانوارهای مناطق شهر تهران. موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- معادینخواه، عبدالمجید. (۱۳۷۸)، فروع بی پایان. فهرست تفصیلی مفاهیم قرآن کریم. تهران: نشر ذره.
- مقام معظم رهبری :
- سخنرانی در دیدار با اعضای ستاد و انقلاب فرهنگی. ۱۳۶۲/۱۰/۲۷
- سخنرانی در دیدار با اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان. ۱۳۶۱/۹/۳
- سخنرانی در مراسم بیعت کثیری از دانشجویان و دانشگاهیان. ۱۳۶۸/۳/۲۳
- سخنرانی در جمع متشکل‌های دانشجویی قم. ۱۳۷۴/۹/۱۸
- سخنرانی در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی. ۱۳۷۴/۹/۲۸
- سخنرانی در جمع کارگزاران نظام در عید غریر. روزنامه رسالت، اردیبهشت، شماره ۳۲۴۵. ۱۳۷۶.
- میچل نقل از محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۶)، بررسی موردی رابطه بیگانگی و مشارکت اجتماعی سیاسی در میان سرپرستان خانوارهای مناطق شهر تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- نوروزی، غلامحسین. (۱۳۸۱)، پروژه بررسی راههای جذب و هدایت کمک‌های مردمی برای تقویت ارتش بیست میلیونی. تهران: مرکز تحقیقات نیروی مقاومت.

- Congressional Quarterly's The Encyclopedia of Democracy. (1996). **Living democracy Lesson plan. 1414 22nd Street. N. W. Washington. D. C. 20037 (WWW. cq. Com)**
- Burkely, Sten. (1996). **People first aguide to self - reliant participatory rural development.** London, Zedbooks.
- Durkheim, E. (1951). **A study in sociology.** Glencoe
- Huntington, S. and Nelson. J. M. (1976). **No Easy choice: Political Participation in developing countries.** Cambridge, Harvard university Press.
- Levin, Murray. (1972). **Political alienation in man alone.** by Josephson, E and
- Macclosky, Herbert. (1968). **Political participation.** International Encyclopedia of social science, vol. 11, New York Macmillan and free press.
- Marx, K. (1964). **FL45/Selected essays, writings in sociology and social philosophy.** N.Y
- Mehta, Shirr. (1984). **Rural development policies and programs** London.
- Merton, R. (1959). **Social theory and social structure.** Glencoe
- Nettler, G. (1956). **A measure of aliention.** A.S.R.
- Rahnema, Majid. (1999). **Participation. in the development dictionary.** Ed by Wolf, Gany Sanches, London, Zed books Ltd.
- Schwartz, D. (1973). **Political alienation and political behavior.** Chicago; Aldine
- Seeman, M. (1959). **On the meaning of alienation.** A.S.R.

- Sills, D. (1968). **International dictionary of the social Sciences.** N.Y.
- Srole, L. (1968). **A comment on anomie.**A.S.R.
- Winner, Myion. (1971). **Political participation incrisis and sequences in political development.** Pronceton, Princeton.L.

